

# کتابی از ابوتمام نیشابوری

فیلسوف ایرانی ناشناخته

حسن انصاری قمی

W. Madelung and P. E. Walker. *An Ismaili Heresiography. The 'Bāb al-shaytān' from Abū tammām's Kitāb al-shajara*. 1998.

قرن چهارم هجری یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ تفکر عقلی در عالم اسلام است. این قرن عصری است که محققان غربی به حق به آن دوره رنسانس اسلامی لقب داده‌اند. دهها نویسنده و متفکر فیلسوف و عارف و متکلم برجسته در این قرن می‌زیستند و یکی از مهمترین مناطق فرهنگی در این قرن بدون شک خراسان بوده و در این میان شهر نیشابور چهارراه فرهنگ و اندیشه و خردورزی بوده است. فلاسفه برجسته‌ای چون ابوالحسن عامری از آنجا برخاسته‌اند و یا یک چند در آنجا زیسته‌اند؛ یکی دیگر از فلاسفه برجسته این قرن که از نیشابور برخاسته است متفکری است اسماعیلی به نام ابوتمام یوسف بن محمد نیشابوری که به نظر می‌رسد مؤلف کتابی باشد به نام الشجرة که اخیراً بخش مهمی از آن به همت دو محقق اسلام‌شناس برجسته، ویلفرد مادلونگ و پل ای. واکر، به چاپ رسیده است. نیشابور متفکر برجسته دیگری با نام احمد بن ابراهیم نیشابوری در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم داشته است؛ کمالینکه نویسنده اسماعیلی محمد بن سرخ نیشابوری شاگرد ابوالهثیم جرجانی اسماعیلی، که قصیده هم‌و را نیز شرح کرده است، درست معاصر احمد بن ابراهیم بوده و برای علاقمندان به تفکر اسماعیلی شخصیتی شناخته است.<sup>۱</sup>

\*

نخستین بار با نام کتاب الشجرة، از طریق فهرست الکتب و الرسائل اسماعیل بن عبدالرسول اجینی معروف به مجدوع (قرن ۱۲ق) آشنا شدم. وی در فهرست خود از کتاب ضیاء الالباب المحتوی علی المسائل والجواب از داعی مطلق طیبی یمن علی بن محمد بن الولید (ف. ۶۱۲ق) یاد کرده و در ذیل چند مسئله از مسائل سی و دوگانه کتاب، از ابوتمام و کتاب الشجرة او نام برده است. در مسئله ۱۶، مجدوع به نقل از ضیاء این مسئله را مطرح کرده که وی درباره نوح (ع) و اینکه ابوتمام معتقد بوده که او

نخستین پیامبری بود که شریعت آورد و تنها به یک دسته امور فرا خواند، در حالی که هیچ نهی از وی صادر نشد، عقیده خود را بیان کرده است. همچنین مؤلف ضیاء در مسئله ۱۸، به بررسی این گفته ابوتمام پرداخته که تنها آدم و عیسی (ع) از میان رسل پس از خارج شدن روح از تن آن دو به صورت اهل جنت تمثل یافتند. از مسئله ۱۹ برمی‌آید که ابوتمام در باب کیفیت مفارقت روح از بدن نظریه پردازی کرده است، نظریه‌ای که تمایل او را به مکتب نوافلاطونی نشان می‌دهد. در مسئله ۲۱، از مقام غیرمادی اهل جنت و خروج از عالم طبایع سخن گفته و اینکه ارض روحانی اهل جنت «قائم» و آب آنان نفس و هوای روحانی آنان عقل است. در مسئله ۲۵ نیز دیگر بار از ابوتمام و کتاب الشجرة یاد شده است. مؤلف ضیاء (که تاکنون به چاپ نرسیده است)، در این کتاب به اختلاف فکری صاحب المحصل یعنی داعی محمد نخشی یا نسفی (مقتول به سال ۳۳۲ق) و صاحب الریاض یعنی داعی حمیدالدین کرمانی (زنده در سال ۴۲۷ق) اشاره کرده و مؤلف ضیاء در یک مورد از اختلافات به داوری نشسته است (مسئله ۲۶). بنابراین مؤلف ضیاء با آنکه از دانشمندان اسماعیلی یمن (در دوره دعوت طیبی) است ولی به اختلافات کهن اسماعیلیه توجه داشته و در این میان و در کنار نام کسانی چون نسفی و یا کرمانی از ابوتمام و کتاب الشجرة او نام برده است.<sup>۲</sup> بعدها در مجموعه منتخبات اسماعیلیه (به کوشش دکتر عادل عوّا)، ضمن مقدمه جزء اول کتاب پراهمیت الازهار و مجمع الانوار از حسن بن نوح بن یوسف الهندي البهروچی (ف. ۹۳۹ق) مؤلف ساکن یمن،<sup>۳</sup> در میان کتب جدلی و ابطال «اهل لجاج» اسماعیلیه و در کنار کتابهایی همانند دامغ الباطل و حتف المناضل داعی علی بن محمد بن الولید و رسائل حمیدالدین کرمانی و تنبیه الهادی هم‌و و نیز اختلاف اصول المذاهب قاضی نعمان، به کتاب الشجرة برخوردیم.<sup>۴</sup> در میان کتب غیر اسماعیلی از کتاب موسوم به الفرق والتواریخ ابو محمد یمنی (زنده در سال ۵۴۰ق) یاد می‌کنیم که در

حاشیه:

- (۱) برای سابقه دعوت اسماعیلی در نیشابور، نک. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۴.
- (۲) مجدوع، فهرست، به کوشش علینقی منزوی، تهران، ۱۳۴۴ش، ص ۲۲۹ به بعد. منزوی در حاشیه صفحه ۲۲۳ می‌نویسد که کتاب الشجرة یا الارجوزة در ۱۳۱ بیت است از ابوتمام داعی در اوائل قرن ۷ق (۲).
- (۳) برای فصول این کتاب ارزشمند که تاکنون جز بخشهایی اندک از آن به چاپ نرسیده است، نک: مجدوع، همان، ص ۷۷ به بعد.
- (۴) حسن بن نوح، «کتاب الازهار»، ضمن منتخبات اسماعیلیه، به کوشش عادل العوّا، دمشق، ۱۳۷۸ق/ ۱۹۵۸م، ص ۱۹۱، عادل العوّا در حاشیه، داعی ابوتمام را کسی می‌داند که در قرن ۷ق شهرت یافته است.

او پی گرفته شد. مکتب نسفی قرائتی از فلسفه نوافلاطونی است که در آثار سجستانی به طور بسیار روشنی منعکس شده است؛ کما اینکه نوشته‌های ابوتام نیز در همین حوزه فلسفی اسماعیلی جای می‌گیرد.<sup>۱۲</sup> از سوی دیگر، چنانکه نقلهای مؤلف ضیاء از الشجره که پیش‌تر به آن اشاره شد و مطالعه خود کتاب الشجره نشان می‌دهد، ابوتام به پیروی از نسفی در برابر مکتب ابوحاتم رازی قرار می‌گرفت که در کتاب الاصلاح خود به نقد المحصول نسفی پرداخته بود. این اختلافات مربوط به جایگاه شریعت در دور جدید می‌گشت و ابوحاتم به گرایشهای اباحی آشکار در نظریه‌های نسفی معترض بود. از دیدگاه نسفی، نخستین ناطق از نطقای هفتگانه یعنی آدم (ع) شریعتی نیاورده است و صرفاً عقیده توحید را تعلیم داده است و بنابراین نخستین ناطق اعلام‌کننده شریعت، نوح (ع) بوده است. بر همین نهج هفتمین ناطق یعنی محمد بن اسماعیل نیز شریعتی نمی‌آورد، زیرا وظیفه او آشکار ساختن معنای باطنی و درونی همه شرایع پیشین است. ابوحاتم البته با این نظرگاه نسفی مخالف بود و آدم را صاحب شریعت می‌دانست و با قول به دوره «فترت»، راه را بر اباحی‌گری می‌بست. ابویعقوب سجستانی نیز در بخش عمده‌ای از زندگی علمی خود از منظر نسفی در برابر ابوحاتم رازی دفاع می‌کرد، گرچه بعدها این نظریه را تعدیل کرد.<sup>۱۳</sup> البته ابوحاتم رازی و نسفی هر دو قرمطی

حاشیه:

(۵) نک: ابومحمد یمنی، عقائد الثلاث والسبعین فرقة، به کوشش محمد بن عبدالله زربان الغامدی، مدینه، مکتبة العلوم والحکم، ۱۴۱۴ ق، ۵۱۴/۲. وی همینجا از کتاب البرهان نیز نام می‌برد، نک: دنباله مقاله. ابومحمد خود به نزدیکی منطقه اسماعیلیان به وی اشاره کرده است. ص ۵۱۳-۵۱۲.

(۶) همان، ص ۶۶۵-۶۶۲.

(۷) همان، ص ۶۸۹ به بعد. این نقل در کتاب شجره الیقین منسوب به داعی عبدالقرمطی آمده است، نک: پس از این.

(۸) همان، ص ۷۲۰ به بعد. در این مورد نیز مطالب منقول از شجره الدین، در شجره الیقین منسوب به داعی عبدالقرمطی آمده است، نک: پس از این.

(۹) نک: ابراهیم بن الحسین الحامدی، کنز الوالد، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، المهدی الآلمانی، ۱۳۹۱ ق/۱۹۷۱ م، ص ۲۰۳.

(۱۰) در این مورد، نک: مقاله من با عنوان: «گزارشی از نسخه‌های خطی یمن»، آینه میراث، سال سوم، شماره ۴، بهار ۸۰، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

(۱۱) نک: واکر، ابویعقوب سجستانی، متفکر و داعی اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۰.

(۱۲) نک: همان، ص ۳۲-۳۳.

(۱۳) نک: ابوحاتم رازی، کتاب الاصلاح، به کوشش حسن مینوچهر و مهدی محقق، تهران، ۱۳۷۷ ش، ص ۵۷ به بعد و نیز ص ۷۹ به بعد؛ نیز نک: مادلونگ، «کیش اسماعیلی: دعوت کهن و دعوت نو»، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۵۷ به بعد؛ دفتر، همان، ص ۲۷۴-۲۷۱.

بحث مفصل خود در ردّ عقاید اسماعیلیه (که قرن‌ها در یمن حضور داشته و دارند)، از کتب اسماعیلیه که خود آنها را خوانده، کتاب شجره الدین را نام می‌برد.<sup>۱۵</sup> وی در جایی دیگر از کتاب و در ضمن ردیه خود بر عقاید اسماعیلیه، از ابوتام و کتاب شجره الدین و برهان الیقین یاد می‌کند و می‌گوید مراد از این ابوتام، ابوتام شاعر معروف نیست، در این مورد مؤلف ما از کتاب شجره نقل قولی کرده و به رد آن می‌پردازد. در اینجا ابوتام به تأویل قیامت در قرآن پرداخته و آن را به قیام قائم که «صاحب الدور والرجعة بدنیا جدید» است، مربوط می‌داند. قائم از دیدگاه ابوتام کسی است که در دور جدید ظهور می‌کند و در آن دور، باطن محض مکشوف می‌شود و دیگر از اهل ظاهر خبری نخواهد بود، چنانکه از شربلیس نیز در آن دور خبری نیست. ابوتام همچنین معتقد بوده است که حکم اهل آخرت در دست قائم است.<sup>۱۶</sup> در یک بخش نیز چند صفحه در باب جنت و نار و صراط و افلاک به نقل از معجزة الدین (کذا) از ابوتام می‌آورد.<sup>۱۷</sup> در بحث انواع ابلیس دیگر بار ابومحمد از شجره الدین و برهان الیقین ابوتام (از دعوات اسماعیلیه) مطالبی نقل می‌کند.<sup>۱۸</sup>

بنابراین کتاب الشجره در یمن موجود بوده و حتی مؤلفان غیر اسماعیلی از آن مطلع بوده‌اند. در دوره طیبی یمن، مؤلفان اسماعیلی، چنانکه گذشت، از این کتاب بهره می‌گرفته‌اند. طبعاً اگر ادبیات این دوره مورد مطالعه قرار بگیرد این موارد را می‌توان فهرست کرد ولی اینجا شایسته است که به یکی از مهمترین مؤلفان این دوره یعنی داعی مطلق دوم ابراهیم بن الحسین الحامدی (ف. ۵۵۷ق) اشاره کنم که در کتاب کنز الوالد از داعی ابوتام و ارجوزه «معروف» وی نقل قول کرده است.<sup>۱۹</sup>

شاید از این موارد برآید که مؤلف ما یعنی ابوتام خود از دعوات یعنی بوده است؛ اما حقیقت این است که او از اسماعیلیه ایران بوده که همچون دیگر نویسندگان اسماعیلی ایران، تألیفاتش مورد بهره‌برداری دعوات و دانشمندان طیبی یمن قرار گرفته است.<sup>۲۰</sup>

اسماعیلی‌شناس برجسته پل ای. واکر در کتاب ابویعقوب سجستانی، متفکر و داعی اسماعیلی (چاپ سال ۱۹۹۶ م)، ابوتام را در میان دانشمندان طبقه پس از نسفی و ابوحاتم رازی قرار داده و حیات علمی وی و دیگر افراد طبقه سوم را میان سال ۳۳۲ تا ۳۶۵ ق تخمین زده است.<sup>۲۱</sup> واکر توضیح می‌دهد که ابوتام شاگرد داعی برجسته اسماعیلی محمد نسفی بوده است. می‌دانیم که نسفی و کتاب یگانه او المحصول در تفکر اسماعیلی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است، گرچه کتاب المحصول او اینک ظاهراً از میان رفته است ولی تأثیر مکتب او در آثار شاگرد احتمالیش ابویعقوب سجستانی و دیگران مشهود است. همچنین مکتب نسفی که به مکتب خراسان نامبردار است، توسط ابوتام و کتاب الشجره

کتاب نیز از جمله کتبی بود که توسط قاضی لمک بن مالک حنّادی از مصر و با نظارت مؤید فی‌الدین شیرازی به یمن درآمد است.<sup>۱۹</sup>

متأسفانه تاکنون تمامی بخشهای الشجرة به چاپ نرسیده (ارجوزه و دیگر بخشهای جزء اول) تا بتوان دربارهٔ ابوتام و مکتب او بدرستی تحقیق کرد، اما همین دو بخش چاپ شده از کتاب الشجرة به خوبی می‌تواند ما را در فهم دربارهٔ مکتب نوافلاطونی اسماعیلی خراسان یاری کند. اینجانب در مقاله‌ای دیگر به بررسی محتوای کتاب او پرداخته‌ام؛ اما آنچه چاپ استادان واکر و مادلونگ را از اهمیت بیشتری برخوردار می‌کند، همانا انتشار یک روایت فرق شناسانه از منظر اسماعیلی است که در عین حال متأثر از مکتب فرق‌شناسی عمومی خراسان بوده است. نقلهای مؤلف ضیاء و نیز نقل قولهای وسیع ابومحمد یمنی از الشجرة، واکر را یاری رساند تا تحقیقات خود را پی گیرد و متن الايضاح (و شجرة اليقين) را مورد بررسی قرار دهد. بی‌تردید مطالعهٔ دقیق‌تر الشجرة و مقایسهٔ آن با نقلهای موجود از المحصول نسفی و کتاب تازه چاپ‌شدهٔ الاصلاح

حاشیه:

(۱۴) نک: واکر، همان، ص ۳۵ و ۳۶.

15) Walker, Paul E., "Abū Tammām and His Kitāb al-shajara: A New Ismaili Treatise from Tenth century Khurasan", *JAOS* 114 (1994): 343-352;

نیز نک: همو،

"An Isma'ili Version of the Heresiography of the Seventy-two Erring sects" in *Medieval Isma'ili History and thought*, ed. F. Daftary. Cambridge University Press, 1996, pp. 161-177.

مقالهٔ اول را متأسفانه در اختیار ندارم.

(۱۶) نک: الداعی شهاب‌الدین ابوفراس (دروغین)، کتاب الايضاح، به کوشش عارف تامر، بیروت، ۱۹۶۵ م، ص ۸۹. ابوتام تصریح می‌کند که علم حقائق را در حالی که در الشجرة به اجمال و پیچیدگی برگزار کرده، در کتاب البرهان به تفصیل مورد بررسی قرار داده است؛ عارف تامر در مقدمهٔ خمس رسائل اسماعیلیه ضمن انتساب البرهان به ابویعقوب سجستانی، می‌گوید که این کتاب در ۷۰۰ صفحه در ضمن نسخ خطی اسماعیلی در مصیاف سوریه موجود است، نک: ص ۱۷.

(۱۷) نک: قاضی نعمان، المجالس والمسایرات، به کوشش الحیب الفقی و دیگران، بیروت، دارالمنظر، ۱۹۹۶ م، ص ۱۴۴؛ شاید از عبارات الايضاح، ص ۷۹، چنین برآید که ابوتام در علم حقائق، جدا از البرهان، کتابهای الکفایة والکافی، الامن من الحیرة والحاصل والمحصل را نیز نوشته بوده است؛ گرچه بعید است. در مورد الامن من الحیرة، گرچه به ابویعقوب سجستانی نسبت داده شده، ولی این نسبت ظاهراً درست نیست، نک:

Ivanow, W., *Ismaili Literature*, Tehran, 1963, p. 30.

(۱۸) نک: مادلونگ، پیشگفته، ص ۱۶۰؛ دفتری، پیشگفته، ص ۲۷۴ و

۲۸۱

(۱۹) نک: مقالهٔ پیشگفته من در آینهٔ میراث.

بودند و هیچ‌یک از دولت فاطمیان حمایت نمی‌کردند، در حالی که سجستانی در بخش آخر زندگانی خود پشتیبان فاطمیان بود.<sup>۱۴</sup> مسئلهٔ قابل بررسی این است که ابوتام که پیرو نسفی بوده است آیا دست کم در بخشی از زندگی خود به فاطمیان نیبوسته است؟ واکر در سال ۱۹۹۴ م یک مقالهٔ مستقل دربارهٔ ابوتام و کتاب الشجرة و در سال ۱۹۹۶ م مقاله‌ای در باب روایت فرق شناسانهٔ ابوتام ارائه کرد.<sup>۱۵</sup> بالأخره نیز در سال ۱۹۹۸ م همو به همراهی مادلونگ بخشی از جزء اول کتاب الشجرة ابوتام (یعنی باب الشیطان آن را) به چاپ رساندند. واکر در تحقیقات خود نشان داد که کتاب الايضاح که پیش از این از نویسندهٔ اسماعیلی ایرانی‌الاصل داعی ابوفراس شهاب‌الدین بن قاضی نصر دیلمی المینقی (ف. ۹۳۷ یا ۹۴۷ ق) تصور می‌شد، همانا بخشی از کتاب شجرة (جلد دوم) است.

این کتاب به کوشش عارف تامر در ۱۹۶۵ م در بیروت به چاپ رسیده بود. عارف تامر در سال ۱۹۸۲ م نیز دیگر بار در بیروت، کتاب شجرة اليقين را این بار منسوب به داعی عبدان قرمطی به چاپ رساند، در حالی که این متن نسخه‌ای از همان کتاب الايضاح پیشگفته بود. در بخشی از کتاب الشجرة که با عنوان الايضاح به چاپ رسیده، مؤلف (یعنی ابوتام) به کتاب دیگر خود البرهان ارجاع می‌دهد،<sup>۱۶</sup> قاضی نعمان (ف. ۳۶۳ ق) در کتاب المجالس والمسایرات خود و ضمن بازگویی مجالس خود با معزالدین‌الله فاطمی از رسالهٔ البرهان نامی نام برده که از نظرگاه معز کتاب غیر قابل قبولی بوده است. نویسندهٔ این رساله بنا بر گفتهٔ قاضی، از دعوات بوده است.<sup>۱۷</sup> بنابراین رسالهٔ البرهان از دیدگاه فاطمیان مورد اعتماد نبوده و محتویات آن پذیرفته نبوده است. این البرهان می‌بایست همان تألیف ابوتام باشد و بنابراین مؤلف که قرمطی و از پیروان نسفی بوده، طبعاً مورد پذیرش فاطمیان قرار نگرفته است، این در حالی است که در عصر معز فاطمی با پذیرش مکتب نوافلاطونی اسماعیلی خراسان و از طریق ابویعقوب سجستانی، ادبیات این مکتب و حتی کتب متقدم آن بعضاً به ظاهر با شکلی مهذب‌تر به ادبیات فاطمی راه یافت.<sup>۱۸</sup> احتمال دارد آن بخش از رسالهٔ برهان نظر منفی معز را در پی داشته که در آن نقش شریعت در دور جدید و نظرگاه تنداباحی نسفی منعکس شده بوده است. با این وصف کتاب الشجرة باید از طریق مصر به یمن عصر طیبی رسیده باشد و بدین ترتیب باید گفت که در عصر فاطمیان، کتاب الشجرة به دربار فاطمیان رسیده بوده است. احتمالاً این

تصحیف سبعیه است و مقصود از سبعیه چیزی جز اسماعیلیه (و قرامطه) نیست. جریری می‌گوید که ابوتام به نزد مطرف بن محمد (ف ۳۲۱ق) وزیر مرداویح گیلی (حک ۳۲۳-۳۱۶ق) پناه برد تا بتواند آراء خود را آسوده‌تر بیان کند، اما او چنانکه جریری معتقد است، بیش از پیش خواری کشید و منزوی شد.<sup>۲۴</sup>

بالآخره باید از شهرستانی نام برد که در بخش یادکرد از فلاسفه اسلام در کتاب الملل والنحل، از ابوتام یوسف بن محمد نیشابوری (احتمالاً با نظر به کتاب صوان‌الحکمه)، در کنار فلاسفه‌ای چون کندی و ابوسلیمان سجستانی و دیگران نام می‌برد. همو در همین بخش از ابوحامد احمد بن محمد اسفزاری و طلحه بن محمد نسفی، دو معاصر ابوتام که در دربار ابوجعفر بن بانویه با یکدیگر گفتگو داشتند، نیز نام می‌برد.<sup>۲۵</sup>

اگر مؤلف الشجرة همین ابوتام یوسف بن محمد نیشابوری باشد، باید گفت که او احتمالاً در اواخر قرن سوم قمری (در

ابوحاتم رازی و نیز کتابهای ابویعقوب سجستانی و الریاض حمیدالدین کرمانی ما را می‌تواند در بازسازی مکتب خراسان مدد رساند. کتاب الشجرة چنانکه خود مؤلف در یک جا تصریح می‌کند درباره بیان کیفیت و حقیقت ملائکه، جن، شیاطین، ابالسه و بالآخره انسان است و در آن متعرض مسائل دیگر نشده است.<sup>۲۰</sup> نکته‌ای که در اینجا باید صرفاً بدان پرداخت، این است که در مقدمه واکر و مادلونگ بر کتاب، اشاره‌ای به هویت واقعی مؤلف یعنی ابوتام نشده است. من بر این عقیده هستم که مؤلف کتاب یک فیلسوف ایرانی است به نام ابوتام یوسف بن محمد نیشابوری.

شرح حال ابوتام نیشابوری در کتاب صوان‌الحکمه ابوسلیمان سجستانی، معاصر احتمالاً اندکی جوانتر ابوتام، چنین آمده است: «هو من فحول الحكماء والمبرزين في هذه الصناعة وله تصانيف كثيرة، منها رسالة في الحدود، ما صنف مثلها احد».<sup>۲۱</sup> ابوتام بنا بر نقل همان منبع از کسانی بود که با دربار پادشاه دانش‌پرور سجستان، ابوجعفر بن بانویه (حک ۳۵۲-۳۱۱ق)، مرتبط بودند. همین منبع گفتگویی را که میان پادشاه با اسفزاری، ابن حیان، طلحه و ابوتام و دیگران در شب‌نشینی وی برگزار شده بود، نقل می‌کند.<sup>۲۲</sup> ابوسلیمان در این مجلس حضور داشته و از تعبیر او چنین پیداست که این گروه از مقام برتری نسبت به وی (احتمالاً به دلیل تقدم سنی) نزد پادشاه برخوردار بوده‌اند. همچنین «امیر در یکی از نشستهای مجلس خود که در صوان‌الحکمه ثبت شده، مدح و ستایش درباریانش ابوسلیمان سجستانی و ابوتام نیشابوری را بی‌اختیار برمی‌انگیزاند و به آنان درسی در دامهای خودستایی و خطرات چاپلوسی می‌دهد». صوان‌الحکمه، ستایش بلیغ ابوتام را از شاه در مجلسی که ابوسلیمان نیز حضور داشته، نقل می‌کند و این ستایش به دلیل نوازشهایی بوده که شاه در حق ابوتام روا می‌داشته است.<sup>۲۳</sup>

ابوحیان توحیدی در الامتاع والموانسة به نقل از جریری (شاگرد معافی بن زکریا نهروانی جریری)، از ابوتام نیشابوری در کنار ابوزید بلخی و ابوالحسن عامری نام برده و به نقل از همو می‌نویسد که ابوتام نیز همچون ابوزید به هماهنگی شریعت و فلسفه معتقد بوده است، چیزی که به عقیده جریری، عامری نیز در پی آن بود. وی سپس به نقل از جریری می‌افزاید که ابوتام به طائفة معروف به «سبعیه» (در اصل: و خدم الطائفة المعروفة بالسبعیه) خدمت می‌کرد. روشن است که در اینجا «سبعیه»

#### حاشیه:

(۲۰) نک: ابوتام، باب الشيطان من كتاب الشجرة، به کوشش واکر و مادلونگ، بریل، ۱۹۹۸م، ص ۹۰ (متن عربی).

(۲۱) نک: ابوسلیمان سجستانی، (منتخب) صوان‌الحکمه، به کوشش عبدالرحمان بدوی، تهران، ۱۹۷۴م، ص ۳۴۰.

(۲۲) نک: همان، از ص ۳۱۵ به بعد؛ مجالس ابوجعفر بن بانویه؛ نیز نک: شهرزوری، نزهة الارواح، به کوشش خورشید احمد، دائرة المعارف عثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۹۷۶م، ۶۸/۲، ۷۰، نیز نک: ص ۱۵۲. درباره اسفزاری (ابوحامد احمد بن محمد)، نک: بیهقی، تنم صوان‌الحکمه، به کوشش م. شفیع، لاهور، ۱۹۳۵، ص ۷۶-۷۵؛ ابوالعین نسفی، بصرة‌الادب، به کوشش کلود سلامه، دمشق، ۱۹۹۰-۳، ۵۱۶/۱، نیز نک: کرمر، فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۱؛ درباره طلحه بن محمد نسفی، نک: ابوسلیمان سجستانی، همان، ص ۳۲۸؛ کرمر، همانجا؛ درباره ابن حیان باید گفت که او احتمالاً ابن حبان بستی است که در سال ۳۵۴ق درگذشت. او محدث برجسته سنی مذهبی بود که عقایدی بدعت‌آلود داشت، نک: کرمر، همانجا؛ درباره ابوجعفر بن بانویه، نک: مقاله استاد مرحوم زریاب خوبی در دانشنامه جهان اسلام (ذیل بانویه).

(۲۳) نک: کرمر، ص ۲۲، ۲۵ و ۲۶ به نقل از صوان‌الحکمه.

(۲۴) نک: ابوحیان توحیدی، الامتاع والموانسة، به کوشش احمد امین و احمد زین، بیروت، دار مکتبة الحیة، ۱۹۵۳م، ۱۶/۲-۱۵؛ می‌دانیم که دربار مرداویح تا مدت‌ها مکان مناسبی برای فعالیت اسماعیلیه بوده است و چنانکه گفته‌اند او گویا خود یک چند بر مذهب اسماعیلی بود، نک: دفتری، همان، ص ۱۴۳؛ نیز نک: حمیدالدین کرمانی، الاقوال الذهیبیه، به کوشش صلاح الصاوی، تهران ۱۳۹۷ق، ص ۲-۳. نیز نک: کرمر، احیای فوہنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۴۸ و حاشیه. وی پیشنهاد استرن برای قرائت «سبعیه» بجای «شبعیه» را نقل می‌کند.

(۲۵) نک: شهرستانی، الملل والنحل، به کوشش محمد بن فتح‌الله بدران، قاهره، مکتبة الانجلو المصریه، ۱۶۸/۲.



نیشابور؟) به دنیا آمده و احتمالاً در خود نیشابور (خراسان) توسط نسفی، به دعوت اسماعیلی راه یافته<sup>۲۶</sup> و یک چند در دربار ابوجعفر بن بانویه در سیستان حضور یافته و آنگاه برای آنکه مجال بهتری برای ابراز عقاید خود و تبلیغ آن داشته باشد و شاید به اشاره نسفی، راهی دربار مرداویج در ری شده و در آنجا احتمالاً با ابوحاتم رازی (ف. ۳۲۲ق) آشنا شده و گرچه با او اختلاف نظر داشته ولی در او به چشم یک داعی برجسته و باتجربه می‌نگریسته است. ابوتمام در دربار ابوجعفر بن بانویه، با ابوسلیمان سجستانی که بعدها آشنایی بیشتری با قرامطه پیدا کرد،<sup>۲۸</sup> برخورد کرد. ابوسلیمان که گویا حدود سال ۳۰۰ق به دنیا آمده و احتمالاً تا حدود سال ۳۸۰ق زنده بوده، معاصر جوانتر ابوتمام است. با توجه به تاریخ به حکومت رسیدن ابوجعفر (۳۱۱ق) و سال ۳۲۷ق که آخرین سالی است که محتمل است ابوسلیمان دربار ابوجعفر را به قصد بغداد ترک کرده باشد،<sup>۲۹</sup> باید گفت که احتمالاً ابوسلیمان صرفاً یکی دو سال پیش از سال ۳۲۱ق (که سال مرگ مطرف بن محمد، وزیر مرداویج است)، ابوتمام را در دربار ابوجعفر همراهی می‌کرده، چرا که پیشتر از آن، چندان جوان بوده که نمی‌توانسته است به دربار ابوجعفر راه یابد. بهرحال ابوتمام که اندکی پیش از سال ۳۲۱ق و شاید در حدود سال ۳۱۹ق<sup>۳۰</sup> به دربار مطرف بن محمد (وزیر مرداویج) راه یافت، چندی نگذشت که شاهد خشم گرفتن مرداویج نسبت به اسماعیلیان گشت.<sup>۳۱</sup> مرگ ابوحاتم رازی در ۳۲۲ق اتفاق افتاد و پس از این دوره دیگر اطلاع دقیقی از محل زندگی ابوتمام در دست نداریم؛ ولی از وصف «داعی» که برای او به کار رفته برمی‌آید که دائماً در کار تبلیغ دعوت اسماعیلی بوده و شاید در ری زندگی می‌کرده است. او شاید پس از مرگ ابوحاتم، تحت نظر جانشین احتمالی او در ری یعنی ابویعقوب اسحاق سجستانی<sup>۳۲</sup> و شاید مستقیماً زیر نظر داعی نسفی که تا سال ۳۳۲ق در قید حیات بود، تبلیغ می‌کرد. این احتمال نیز هست که او بویژه پس از مرگ نسفی در رأس دعوت یک «جزیره» بوده باشد. اگر او را مرتبط با ابویعقوب سجستانی، که پس از نسفی داعی جزیره خراسان شد، بدانیم، این احتمال هست که وی نیز همچون ابویعقوب پس از مدتی به فاطمیان پیوسته باشد ولی با توجه به عدم اعتبار کتب او نزد معز فاطمی این احتمال اندکی بعید می‌نماید.<sup>۳۳</sup> در عین حال به دلیل شهرت او (نیشابوری)، نباید در بخش عمده زندگی خود در نیشابور زندگی کرده باشد، چرا که عموماً هرکسی در بلد غریب به موطن اصلی خود شهرت می‌یابد.

از گزارش ابوحیان درمی‌یابیم که ابوتمام تحت تأثیر اسماعیلیه (و قرامطه) از هماهنگی فلسفه و شریعت، در چارچوب تفسیر اسماعیلی از ظاهر و باطن دین دفاع می‌کرده و به تعبیر جریری به

همراه ابوزید بلخی و ابوالحسن عامری از اسلاف نویسندگان رسایل اخوان‌الصفاء به شمار می‌آمده است.<sup>۳۴</sup> بنابراین وی ضمن اینکه اسماعیلی‌مذهب بود، از فلسفه دفاع می‌کرد و آنرا در خدمت شریعت (دین) می‌دانست؛ درست آن‌طور که دیگر فیلسوفان اسماعیلی چنین بودند<sup>۳۵</sup> و نظام فلسفی آنان در چنین زمینه‌ای از دیانت معنا می‌یافت. بنابراین او ضمن اینکه یک فیلسوف (و پیرو فلسفه نوافلاطونی) بود، اسماعیلی‌مذهب هم بود و می‌کوشید دستگاه فلسفی خود را با گفتمان عقیدتی اسماعیلیه هماهنگ کند و فلسفه را در زئی تأویل باطنی شریعت جای دهد.<sup>۳۶</sup> بدین ترتیب ابوتمام گرچه تحصیلات خود را در دو سه دهه آغازین قرن چهارم به انجام رساند، ولی از همان آغاز در پی تبلیغ عقاید خود بود. وی گویا در اواخر عمر کتاب الشجرة خود را تدوین نهایی کرد. بررسی ارتباط شخصیت مؤلف الشجرة با ابوتمام نیشابوری، نیازمند مطالعات بیشتر است.

حاشیه:

۲۶) مقایسه کنید با کرمر، فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ص ۲۲.

۲۷) برای مرگ ابوحاتم و زمان آن نک:

Stern, S. M. «Abūl-Qāsim Al-Bustī and His Refutation of Ismā'ilism», *Studies in Early Ismā'ilism*, Leiden, 1983, p. 204.

۲۸) برای آشنایی ابوسلیمان با قرامطه، جدا از آشنایی او با مؤلفان رسایل اخوان‌الصفاء (در این مورد، نک: کرمر، احیای فرهنگی، ص ۲۳۸ به بعد)، کافی است بدانیم که در مجلس ابن سعدان وزیر در بغداد که ابوسلیمان از وی نوازش می‌دید، ابن شاهویه قرمطی از اعضای ثابت بوده است، نک: کرمر، همان، ص ۱۱۶-۱۱۷، ۲۸۰-۲۸۵، ۲۷۶-۲۸۴.

۲۹) نک: کرمر، فلسفه، ص ۲.

۳۰) درباره این سال که برای روابط ابوحاتم رازی و دربار مرداویج بسیار تأثیرگذار بود، نک: شین نوموتو، «مقدمه کتاب‌الاصلاح ابوحاتم رازی»، ترجمه جلال‌الدین مجتویی، الاصلاح، تهران ۱۳۷۷ش، ص بیست و پنج تا بیست و هفت.

۳۱) نک:

Stern, S. M., «The Early Ismā'ilī Missionaries...», *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, London, 1960, Vol. XXIII, P. 66-67.

۳۲) در این مورد، نک: دفتری، همان، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۳۳) ابویعقوب اندکی جوانتر از ابوتمام بوده است. وی کمی پس از ۲۸۶ق درگذشت، نک: دفتری، همان، ص ۱۹۷. درباره پیروی ابویعقوب از فاطمیان، نک: همان، ص ۲۷۴.

۳۴) نک: کرمر، احیای فرهنگی، ص ۲۴۹-۲۴۷.

۳۵) به عنوان یک ناظر خارجی، بطور مثال نویسنده ماتریدی ابوالمعین نسفی (ف. ۵۰۸ق) در کتاب بصرة‌الادلة دائماً از اسماعیلیان در کنار فلاسفه یاد می‌کند و عقاید آنان را شبیه یکدیگر می‌داند، نک: ابوالمعین نسفی، بصرة‌الادلة، ۱/۱۴۶، ۱۵۸، ۱۹۳، او خود تعدادی از نویسندگان باطنی را نام می‌برد که بعضاً ناشناخته هستند، نک: ۵۱۶/۱.

۳۶) درباره رابطه فلسفه و شریعت باطنی اسماعیلیان، نک: واکر، ابویعقوب سجستانی، ص ۲۷-۲۲.